

اصول
ابن حرز مبطل السحر

تو ابی است کہ بر اسے دفع سحر بابے کہ بشعبہ چرب

زیبانی ونیرنگ بے ایمانی و وساوس شیطانی باطل

لبیاس حق جلوہ دادہ او عاسے امامی و پیغمبرے منوہ

پناے سحر اور مقابل معجزات بینات و آیات واضح

الدالات حضرت خاتم الانبیا محمد صلی اللہ علیہ وآلہ و

اوصیاء طاہرین او صلوات اللہ علیہم گذاروہ اند چون سحر

آہناچندان قابل نبو و لہذا قلم را ثبانی ساختہ تا مبطل السحر

آہناگرو و باذن اللہ تعالیٰ جلا شانه

در مطبع تصویر عالم الکتوڈیوٹری آغا میر طبع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِاحْوَالِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ : مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

چون اهل عالم بر دو فرقه اند که در روز قیامت منقسم شوند و آنیم جدا شوند اول اصحاب
 یمن و دوم اصحاب شمال و مراد از یمن ارواح سائین از انبیاء و اوصیای ایشان تا تمام دنیا محکم
 معطوفه و آئمه هدی و ایشان را سابقین نیز گویند و شیعیان مخلص ایشان است که از حبه
 ارشاد و خلق و داخل نمودن مردم در دین حق قدم در دایره عالم تکلیف نهاده اند و از حبه
 اصحاب خود یمن و برکت واقع شده اند و طرف ایشان را اوسوی بهشت است ایشان
 متصف بصفات عقل بوده و هستند و جنود عقل را و از او از جنود عقل برآمده نهایت نزد
 اکمل در محمد و آل محمد است و ایشان از جنس سابقین اند پس هر کس بطرف ایشان میل
 نموده یعنی اسلام و ایمان بایشان آورد و جمیع احکام که از جانب خدا آورده اند با الطوع
 و الرغبة از ایشان قبول نمود داخل اصحاب یمن شد و هر که برخلاف ایشان مشی نموده
 داخل اهل ضلال و از اصحاب شمال گردید و مراد از شمال نفوس خبیثه منار و مضلله است
 شیعیان است که در مقابل نفوس انبیاء و اولیاء عالم ضلال و اضلال برپا نموده و خلق را
 از ایشان بر میگرددانند و بدامها حیل و غرور خسوات نفسانیه و تجتیه و محبیته جاهلیت و
 عزت و ریاست اعتباریه این در فانیه بجماعت عساکر جهل خلق راهب نموده آتش در
 خرمن عقاید و اعمال آنها انداخته داخل در اصحاب خود میگرددانند و هر که داخل شد
 از اصحاب شمال میگردد و چون این نفوس خبیثه ابلتیه با آن نفوس طیبه نورانیه در
 مقام عبودیت و بندگی حق تعالی که باعث رفعت شان و ارتقاء مکان و سلطنت ابد
 در نزد خالق شان است نتوانستن برابری کنند و منزل ایشان پست شد پس بر آن
 نفوس عالیه حسد و تکبر و رزیدند و بسبب حسد مطرود خالق گردیدند پس در مقام عداوت
 و تلافی برآمدند چون دست امکان تصرف و سادس ایشان در آن نفوس سابقین
 از عبا و مخلصین حضرت رب العباد کوتاه بود جهت بر سوسه اولاد و اصحاب ایشان
 گذاشتند که از حسد خود را بر ایشان ظاهر سازند و آنها را از زمین منحرف ساخته و در ملک
 اصحاب شمال انداخته با خود بجنم واصل سازند و کام خود را برابرند و در هر قرنی اصحاب

بین در مقابل خود اصحاب شمال داشتند و اصحاب بین هر چه توانستند و خلاصه
 ساخته ایشان را از اصحاب شمال هدایت فرموده اند و اصحاب شمال هم هر چه توانستند
 آید بجهت خدا غوا نموده و تا که در اصحاب بین مانند مذهب شیعه امیر المومنین و
 اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم رواجی بر نداشتند و همیشه اصحاب بین در وضع
 بوده اند و امروز از بکات امام محمد و آل محمد و قلم مبارک علماء اعلام که شایان آن
 بزرگوار اند چنان دین شیعه را با اولاد و برادرین واضح و روشن فرمودند که بر کس
 یک کتب مذهب شیعه بنکد و تقیبات اصحاب بین بیشتر از بقیه و ضعیف است تا میرسد
 روزی و در مذهب شیعه اعم است در ترقی و از دیگران است بقوت علم و بقوت قوت بیشتر
 لهذا آتش مدبر کرد اصحاب شمال مانند زوزن آرنه در رسد و غواتی اصحاب بین
 ز طهارت کنید و قوتنا اینست تا این زمان قلیله را از ترفیقه و سادس با ما آه و خسته که زبان
 اصحاب بین ساده لوحان اند ایقدر با اصحاب خود ملحق سازد و باقی مذهب را
 نیز باید که در راه رود که اصحاب شمال در ضلالت بسر حد کمال رسیده بلکه عین شمال
 کردند که از آن با وجود اختراش شود که بدین تمام صفات رؤیله و خالی از تمام صفات
 جمیده است و از ادل عالم جن جنگی زنجیه بود که در یک طائفه جمیع جنود جهل را جمع آورد
 و جمیع جنود عقل را از ایشان ببرد و از طرف دیگر پوسته مردم ساده لوح و سوسه
 میکند که بروبین فلان بابی چه میگوید و دیگری وسوسه میکند برویا و بحث کند و او را
 مغلوب نماید شاید هدایت یابد بیچاره ساده لوح هم نمیداند که وقتی که آدم سبب علم
 این سخنان لا طائسی را شنید اعتقادش خراب و جزئی ایمانش از دست میرود اگر
 بابی نشود بی جوابی که بماند می شود لهذا محض خیر خداهی مسلمین و مومنین و
 شیعیان امیر المومنین بجهت رعناهی حضرت رب العالمین و خاتم النبیین ص و آئم
 طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین میگویم که هر که در ایمانش خلصی است
 رجوع بکتب شیعه نماید و عقوبت هر باوسه بنیادی شود و سایر ملل و مذاهب
 هم اکثر طالب دین حق هستند رجوع بکتب شیعه نمایند تا حق بر آنها آشکار گردد و ندانند
 از کوه و ال بیرون آمده در چاه ضلالت افتند که دیگر بیرون آمدن میسر نباشد و بجهت
 دفع وسوسه شیطان که شایسته بیابی هم ملت و مذهب باشد و باید عقب آن است

تا فهمید زیرا که در میان مذہب شیعه این نام بانی اشکار شده و شاید راه حق باشد
 لذا اصل معنی بانی را بطور اختصار بیان خواهم نمود باندازه که خود بانی مقرب و مقرب
 است و اگر اقرار ندارد باید دانست که بانی نیست و هر که بخوابد بانی شود و باید آری
 تمام معانی بانی باشد و الا بانی نیست چنانچه بعضی متهم شده اند بجهت بی غیرتی و بی ندبی
 بوده و ذیل کسی که بانی بانی بود از اهل غیر از بود و بانی بزبان فارسی است و در لغت
 هم منحصر است باینکه مرکب از دو لفظ است اول یاد دوم بی و با در لغت فارسی یعنی
 اثبات و مصاحبت است و بی بمعنی نفی و عدم مصاحبت است و قریب شصت
 سال است که از ترقیبات تلیسات شیطانی قبایح تمام ملل در چند تقری از دوم
 پیدا شد و خود بانی خود را بانی خوانده و ما بجهت اینکه همه از معنی بانی مطلع باشند و
 بعضی بیووه ایمان ناقص خود را بچاپ اول ندیدند و مستحضر باشند که اگر العیاذ باللہ
 نخواهند بر روند بدانند و بر عذاب آنها افزوده شود و باین معنی گوئیم -

لعمری

بانی

باجہل	زیرا کہ عاقل تحصیل بہشت میکند و دوزخ و پایہا بہشت را گذاشته
بی عقل	دوزخ را برداشتن باشد عذاب -
باشکر	زیرا تا بحال بغیر از فضائل شریف و فتنہ انگیزی را آنند پدیدہ نشدہ و خوبے
بی خیر	بجان خود نکرند چه رسد بہ دیگران -
باکفر	زیرا اعمال و اقوال آنها تا ما مخالف با شریعت انبیاء و اولیاء خداے
بی ایمان	متعال و ایمان بقرآن و رسالت ندارند
باجحود	زیرا واجبات و محرمات الهی را انکار کرده بجات تمام پیغمبران و مرسلین
بی تصدیق	و ائمہ طاهرین را تصدیق ننمودہ تاویل میکنند -
باقنوط	زیرا از کثرت معصیت حضرت احدیت و کفر ائمه او خود نا امید از
بی رجاء	رحمت اند و امید نجات از ممالک آخرت ندارند -
باجور	زیرا در تمام کار ہای خود انصاف را کنار گذاردہ بخود تا بعین خود جور و -
بی عدل	انصاف را روا داشتند و الا دست از مذہب حق بر نمیداشتنند -
باکفران	زیرا حق محمد و آل محمد را کہ ماہ مستقیم را واضح فرمودہ اند کفران نمودہ -

بی مشکر	شکر و حمد الهی بجز نامتناهی نمشود ادعای برابری با خدا و اولیاء او نموند -
بایاس	زیرا در فطرت اسلام بوده کافر شده از رحمت خدا و محن مؤمنین بایوس طمع
بی طمع	از مغفرت حضرت اله بریده اند -
باجراض	زیرا ذنب و عقل و بدن خود را فاسد نموده برض کفر مبتلا شده توکل و اعتماد
بی توکل	خود را از مغفرت خدا و شفاعت اولیاء او قطع نمودند -
بافسوة	زیرا هر بایی بخود و بندهگان خدا نه است از رحمت ولی بیچارگان را بشکند
بی رادیه	دنیا و عذاب آخرت کشانیدند -
بافضاب	زیرا مؤمنین شکنجند اند که پر از در بایی و تمی نمی شود و هر چه توانا از بی رحمی
بی زحمة	ساده و مان - اینجا اضلال اندازند
بایبطل	زیرا از بی علمی در راهی نادانی حیران و از رعایت بهالت نزد بزهای خشمش
بی علم	ادعای امان یا نائب امانی پیغمبری کنند -
باجتوی	زیرا حسین علی پیش خدمت را از حماقت امام گویند و از بی فهمی عباس پسرش
بی فوج	را عیب پیغمبر شمارند پیغمبر باشند -
بائتلاف	زیرا از آنچه حلال نبود و خوب نبود عفت نوززیده ترکب شدند و پرده حرمت
بی عفة	اسلام را در دیده خود و بعضی جهال را گمراه و آبرو ساختند -
بارعبه	زیرا زهد و دنیا را استعار خود نمودند خیال و زرد و بابل و بودن از انصاف شمال
بی زهد	از اصحاب یمن بی میل شده از فیض دنیا و آخرت محروم شدند -
باخرق	زیرا دین حق و بازاریچه پیدا شده در دنیا و آخرت بر خود تنگ گرفته و بدر فسخ نزد
بی رفق	جهال اظهار کمال نموده و نزد اهل کمال بهارائی خود را از چنگل ادبیه باهند -
باجبرة	زیرا بر خدا و رسول و آئمه اطهار مگری شده مخالفت در زبیده از خداوند متعم
بی رهتبه	نمانند ترسیده گمراه شده و گمراه نمودند -
بایکبر	زیرا نزد جهال اظهار بزرگی و کمال نموده و نزد عظمت حضرت ذوالجلال خود
بی تواضع	نگرود معشوب و مطرود گردیدند -
بائسراف	زیرا در معرفت صاحبان نبوت و ولایت تامل و تفکر ننموده در اغوار و
بی تودک	اضلال با اهل کمال کتاب نمودند -

بایسته	زیرا از خفت عقل وقت تیسیر بدین ملاحظه و عاقبت سخی خواستند
بی حکم	باین شرح مشین محمدی برابری کنند.
باهتدور	زیرا از دو جمال سخن بیوده و معنی و عوام فریبی بسیار گویند و زو اهل کمال از نداشتن سخن با استلال ساکت و لال کردند.
بایستکیار	زیرا در خلوت از روی خوت امامت بانبوت را بنجود بسته و سرزیر قدرت
بی استیکرام	آنگی در نواب حضرت رسالت پناهی فرود نیاوردند و علم ننموده کیر تبه و امن
	لما ذی بکر روند.
باشکاف	زیرا انقیاد و تسلیم او امر آئی ننموده . تمام معجزات انبیاء و اولیاء بشکاف
بی تسلیم	کرده تبال را چه بشکاف اندازند.
باجتریح	زیرا او ام مالک الملوک را ناپ نیاورد و جمع و بیانی نموده از راه
بی کابیرا	انجات ابدی بر رشته بنیاد تمکله تمکله ابدی افتادند.
با انتقام	زیرا اگر نزد عالمی گرفتار و مغلوب و دم فرو بسته شوند چه آنجا بچاره نادانی
بی صبح	بستند و علم ننموده اظهار فضل بیوده تلافی کنند.
افزاید	زیرا بواسطه قبول ارتداد و کفر برب العبادت است خدا محتاج و فقیر
بی غناء	و اولی با این حالت در دنیا و آخرت محروم اند.
با ستمی	زیرا در قدر و عظمت حق تعالی و سلطنت محمدی و آل محمد متابعت ایستادند
بی تشکر	نگین نموده و شیطان را یاد آید . و نعم احوی را بر طاق لسیان نهادند.
بانبیان	زیرا در هر کار فروتن پیمیر آخر الزمان و قرآن را حفظ ننموده بر طاق
بی حفظ	لسیان ننموده پیروی شیطان را پیش نهاد نمودند
با قطعیت	زیرا بنجود هر ای نموده با نام زمان حضرت مهدی موسیل نکرده از ولایت
بی قطعیت	محمدی و آل محمد دور افتاد و منقطع شدند.
با حرص	زیرا بکرامی خود قراعت ننموده در کمر ای ساده لوحان بسیار حرص کرامی
بی قنوع	و شیطان آنها را بجهنم کشد.
با منع	زیرا حتی الامکان مایع خیر دنیا را آخرت مردم هستند و مال خود با احوال
بی مواسات	شباطین خود مواسات ندارند مگر برای فریب.

زیرا با او وستان آمد اظهار بلکہ با خود نہایت عداوت را دارند و با دیگران ہم دوستی نداشتند و صد گمراہی آنها هستند۔	باعداء و بی مودت
زیرا عبود و موافق الہی و قائم کردہ و با خود و مردمان کم نموده خود را تا داناں را در ورگ اسفل انداختند۔	باعتدال بی وفاء
زیرا معاصی را مرتکب و غل و سناہی را جایز و انند و فرمایندی و طاعت متعالی و امثالہ اورا اعتنا نکنند۔	باعتصیہ بی طاعت
زیرا مثل شیطان گردن کشی نموده و خود را بہتر از علیؑ، عاقلین شمرده و نزو عقلا، اہل عالم قزوتی نکردند۔	بالتواکل بی خصوص
زیرا بواسطہ کفر و ارتداد و دنیا بدست ہندکان صالحین بیلا پاس بی ورنی مودب و در آخری بدست موکلین جنم معذب کردند۔	بالبلاء بی سلامت
زیرا نہ با خدا و دوستان او دوستی دارند و نہ با شیطان و دوستان او محبتی دارند بلکہ با ہمہ از دوست و دشمن در غنہند۔	بالغرض بی حبت
زیرا از اہل تا آخر سخنان بہیودہ فریب نیز حیلہ انگیزی منہ خود چیز کہ تویند راست است و بر چہ تو اندور غوغ گویند۔	بالکذب بی صداقت
زیرا حق نگویند و حق نگویند و راہ حق نہ پیمند و با حق خود بعض دیگر را بیتہ ضلالت انداختہ بعضیض باطل کشانند۔	بالباطل بی حق
زیرا حضرت حق جل و علا و انبیاء و اولیاء و خلیانہ و زیدہ با خود و خرد خود را مات و دیانت رفتار نمودند۔	باجیانہ بی امانت
زیرا با غرض نفسانی نمود و اشیعی خود را بتبرک عبادت ولی ایالی دعوت نموده اخلاص بحق تعالی نور زدند۔	بالتوب بی اخلاص
زیرا بواسطہ نبودن زیرکی و فطانت و بدون تیرہ کے قلب و عدم زکاوت گمراہ شدند و گمراہ کردند۔	باللادۃ بی شہامت
زیرا بواسطہ غفلت و کوتاہی خود و بی کردن را از زمین از راہ مستقیم دور انداختند بلو ال جمہور را انداختند۔	باعتنا و بی فہم
زیرا بلا تیکہ امام زمان خود حجہ شد ابن امام حسن عسکری علیہ السلام تعالی فرجہ را	بالکفار

بی معرفت	شناخته نشاخته انکاشته انکار نجیبت آنحضرت نمودند -
با کاشف	زیرا با اهل اسلام اظهار عداوت و مخالفت را طایر ساخته پرده از روی
بی سداد	کار خود برداشته زندقه خود را هویدا ساخته مدارا نمودند -
با ماکر	زیرا با شیطان مکر کردند که آنچه شیطان در خطبه اغوا میکرد اینها علانیه گفتند
بی سلاحت	و با مردم هم مکر می گفتند که در حضور و غیاب انهام مردم از مکر آنها سالم نمانند -
با افشاء	زیرا قبایح هر ملت را بطور خوبی جلوه داده چشم از حق پوشیده و شهادت خود
بی کتمان	را بر حقیقت مذہب شیعه کتمان نموده کفر خود را هم کتمان نمودند -
با اضاعت	زیرا نمازی را که در اسلام ستون دین است ضایع گذاشته خود را جهال -
بی صلوات	دیگر با از هر عبادتی آسوده پنداشته بجهنم شتافتند -
بلا فطاد	زیرا روزه واجب و مستحب را که خلاق عالم در همه شرائع معین فرموده گیرند
بی صوم	و شکم و فرج و اعضاء خود را از حرام پرورند -
با تکول	زیرا از جهاد با نفس اناره و شیطان تیاره تکامل و زریه بلکه با شیطان
بی جهاد	بر حیم پرست در اغوائی مردم گردیدند -
با بندایشان	زیرا ایشان را که حق تعالی در عالم فرزندگان خود در توحید و نبوت و امامت
بے سنج	گرفت طرح نمود و حج خانه که بر آن کرده براسه نگریه که در آیند -
با نهمی	زیرا در سخن صنی و نامی دست شیطان را بعقب بسته و نگاهداری احادیث
بی خلقی	بنوی را نمودند کفر قلبی خود را قاش کردند -
با عقوبت	زیرا حق و الدین ایمانی محمد و علی و ائمه را منظورند البته ظلم و ستم با ایشان را
بی بر الوالدین	روا داشته بود اسطه فساد در دین جان شدند -
با رویاء	زیرا دین ایشان از بی حقیقت چون جاب بر روی آب و بی بطنی محو میشود -
بی حقیقت	و کارهای آنها از خود رانی و خود تمانی تافعی شده -
با منکر	زیرا هر کار خوبی را ترک نموده حتی اقرار بحق تعالی و هر کار زشت و منکر را -
بی معرفت	پندیدند حتی طوطی مجارم و لواط چنانچه معروف است -
با تکبر	زیرا پرده حیا و حرم از خدا و رسول را یکباره از روی خود برداشته -
بی ستر	و عبارات کفر آمیز خود را نزد جهال بیباکهاست پر بلبیسین میشت دادند -

باب ناعه	زیرا باندک جماعتی خروج بر اهل اسلام را اختیار نمودند و ترس از زمین بر اکنار
بی نقیه	گداوه در دنیا به سبب آیدار و در آخرت بنازوار البه ابرو خود را گرفتار نمودند.
با حکمت	زیرا این آیه: <i>الذکر بر شکر از حکمت اهل جاهلیت پیش از غیر همیشه است که</i>
بی انصاف	از بی انصافی بعد از بدایت گمراه شدن بعضی را گمراه کنند.
باب بی	زیرا چنان ماند او ند عالم عامی و باقی که هر چه کبرت آنها را بر او بدایت دعوت
بی نصیحت	کنند کمتر اجابت کنند.
با اقتدار	زیرا ایا که قدرت کفر و ارتداد و در املوت نموده که احدی را نکند نخواست.
بی نظارت	شده هر چه در جیمه سالها با ماندند از اهل کفر استند.
با حکمت	زیرا هر چه بر بی در آن خود نمود در کمال سادس شد از آن نورانی و نورند اینک
با قدرت	از زره بود شفاعت رسول کرده شد.
با عدل	زیرا چنان طریق عدوان یا خدا و سبب التمس را پیش گرفته که بی رست از بی
با انصاف	روی برداشته که جای آشتی نگذاشتند.
با عیب	زیرا در دنیا و واسطه شکنجه زمین و در آخرت بسکند حضرت رب العالمین
بی راحت	در بیخ و زحمت افتاده از راحت رحمت و در افتادند.
باب سه	زیرا از مزیت محله سید رسول که باعث سهولت امر آخرت است دست
با سهولت	برو اشک که بای و سرار و عذاب ناگوار دنیا و آخرت را اختیار کردند.
با حق	زیرا در ابطال حق و تزویج باطل کوشیده برکت لذات دنیوی و نعم اخروی را
بی برکت	از دست دادند.
باب سلام	زیرا حسن عاقبت و عاقبت ابدی و در احسن دائمی بر او بود خاتم و بلا پایه
بی تعاقبت	دنیا و آخرت بدل نمودند.
با مکاره	زیرا سپهر حریفی و سخنان بیوده کوشش مستعین را گنبدیده کرده قوام و انتظام
بی قوام	امور دین و دنیا و آخرت خود را از هم گسیختند.
با هوی	زیرا هوای نفس را در دست از کله و علوم محمد و آل محمد برداشته قدم در
بی حیا	متابعت شیطان گذاشته خاک خزاری بر سر خود ریختند.
با خفیه	زیرا از خرابی طریق و کمی سلیقه آنها در انظار برابر او اختیار بی وقار و خفیت

معنی بی

معنی بی

بی وقتار	و در حضور پسر و کار خوار و ضعیف است.
باشقاوت	زیرا بواسطه ترک دین اسلام شقاوت و بدبختی آنها را فرود گرفته از شفاعت
بی سعادت	محمد و آل محمد محروم و بی سعادت ماندند.
با اصرار	زیرا قلب آنها را نقطه سپاهی احاطه کرده از بوسه امتحان چنان ناپاک بیرون آمد
بی توبه	که توبه از ارتداد خود نگرفته اصرار بر معاصی دارند.
با نقاوت	زیرا عمل با حکام شریعت محمدی را محافظه نمودند ترک این دین بسین را
بی محافظت	سمل انجاشته همه معاصی را آسان میداشتند.
با استنکاف	زیرا بواسطه استکبار و سرکشی آنها از خداوند مقتدر تر و انانیت دارند
بی دعا	که آنها را محافظه از گمراهی فرماید.
با اشتزاز	زیرا چنان گول شیطان رحیم را خورده و دست برادری با او داده
بی استغفار	که اصلا یاد می از استغفار و طلب عفو از خدا نگنند.
با کسل	زیرا اول آنها بنور معارف روشنی و نشاطی ندارند از کثرت معاصی قلب
بی نشاط	آنها طلبمانی و پیوسته تکلیت و کسالت دارند
با حزن	زیرا از سران دنیا و آخرت خود پیوسته غمین و حال خوشی و شادمانی
بی فرح	خواطری ندارند و از حسد بومنین چون شیطان لعین در کین و تخریب بین هستند
با غرقت	زیرا با اهل علم الفت نگیرند و از خوف طاعت و یسوالی مفارقت را
بی الفقه	خوشتر دانند و چون زویا در سوراخها گریزند.
با تحس	زیرا بخود بخل و رزیده خود را از نعم بهشتی در عنوان نمی محروم گردانیدند
بی سخاوت	و اگر سخاوت در خود می یافتند دین را نمی بافتند.

معنی بابی

معنی بابی

بانی معانی بابی را بر اوصوع گذاشته زیرا که تمام صفات ردیله از اینها مشعب میشود
 و هر که بابی باشد البته در دل تصدیق این معانی در خود خواهد نمود اگر بی الضافی
 و استغیر شود عقاید و قواعد دین خود را چاپ نموده ظاهر دارد تا عقلا هر مذمب تصدیق
 مکنند که از هزار کی و از کثیر اندکی نمانده ایم مذمب حق روز بروز در زیادتی است
 و الحیرت در این طائفه طاغیه بدون اینکه کسی اعتنا کرد و دور و آنها بگوشد روسی
 باستقبال و اضحلال گذاردن تزیب الزوال گردیدند و از برکت امام عصر عمل شد تقا

فنا

فرج بزودی وجود نامعلومشان از صفحہ روزگار نابود خواهد گردید لهذا ہوسنین میگویند
 کہ چنانچہ از شیطان بچیم فرار لازم است از بابی لیتیم نیز لازم است نباید کسی کہ
 اقرار بوجدانیت نداد، نبوت پیغمبران او دولایت او لیاد او صلوات اللہ علیہم
 اجمعین آوردہ عقب ہر حد اسکے برود ویر بے سرو پائی اعتماد کند کسیکہ در دین
 خود مستحکم باشد و پادلیل ایمان آوردہ باشد ہرگز فریر و دو بہ بنیدہ با سبے
 چه میگوید مکالمہ بابائی و مودادہ بابائی و معاملہ بابائی و سلام علیک بابائی
 و سودت و دوستی بابائی از ہر اسے دین از ہر چیز منہریش بیشتر و ہر اسے
 ضعیف الا ایمان عامی بہ تر از مشیت است روسے بیشتر تیز رفتن بہتر از رفتن نزو
 بابی سب تیز است در روسے زید خفتن بہتر از بودن بابائی در گلستان کشستن
 در گلشن بہتر از ملاقات بابی در گلشن خود یاد دہن شیر و پانگ انداختن بہتر از
 نزد بابی بیچارہ رنگ دین باختن است تیس برہہ موسیقی سزاوار است کہ چون
 بابی را از دور ویدار کند چنانچہ از مار کشندہ فرار میکند از او فرار را برقرار اختیار
 کند زیرا کہ چون بطرف بابی میل کند گویا بطرف چارہ دشمن قومی خجہ کشندہ رفتہ سیکے
 نفس امارہ خودش کہ او را بطرف بابی حرکت دادہ و دوم خود وجود بابی سوم
 نفس امارہ مکارہ او چہارم شیطان طرار مکار کہ ہمیشہ آرزویش فرصت یافتن
 است و ہر یک از این ہچارہ دشمن ہفتاد و ہشت لشکر خونخوار دارد کہ حسب
 سببہ و شانزودہ دشمن قومی میشود پس آدم عاقل بچہ خیال خام خود را اول
 جنگال اینہہ دشمن با اختیار خودی اندازد کہ آیا بابی بیاید یا تیا بد خوب شعر
 گفتہ مالوانی میگریز اند یار بد یار بدہ تر بود از اربد مار بد بر جان تنہامی زند
 یار بد بر جان و بر ایمان زند خصوص چنین یاری کہ سببہ شانزودہ مار مدوگار
 دارد نسبت بہ ہر ہیک کہ اگر کسی رو بد دشمن خدا بود از خدا و مقربان در گاہ او دور
 جستہ چون دفعہ اول ملاقاتش نمودہ با قوت ایمان چہ کلمہ با او رد بدل میکند
 و بابی بزبان چرب و نرم چون مار خوش خط و حال و شیطان در وہانش جا سے
 دارد و سخنان او را جملہ مہدی ہنی البجلہ و نفس خود خواهد گفت بد حرف
 نیز بد شیطان ہمین مای خواهد ہا و دوسوسہ میکند کہ اگر دفعہ دیگر نزدش بروی او

بہتر از رفتن نزو
بابی سب تیز است

بغض بابی

مغلوب میکنی و پیوسته اورا بجای خود می کشاند و کماله عرفا سے بانی را جلوه میدهد
 تا فی الجمله ایمان آورد و بعضی آورد چون از خانه او بیرون آید بانی شده چینی
 بے غیرت در دین اسلام بے مذہب الوقت شیطان و سوسه اس کشد که پرو
 بهین اصل دین بانی چه طور است چندی دیگر که آمد از معاشرت و مجالست با اشرار
 و مددگروں جنود و جمل بسیار کاران بچاره بجای نازکی میرسد و ملائکه حفظه از
 او مشرف و خدا و رسول و آئمہ اطهاره از او بیزار و لشکر شیاطین بر دور او احاطه
 و ہنہ لیسرت مینند و سوارش میشوند و شادی میکنند کہ خوب بانی شد و در
 ساک ما و اخراج شد و ہنہ از سر او بر منی دارند تا بقاعدہ را مش کنند و سوارش
 اعدا کردن را یادش دهند الوقت بسیار خوشحال میشوند کہ دیگر قیاس سے نشستن
 و بیادند انقاد و نیست الوقت شیطان میشود بصورت بشر و در انجا کردت
 است و شیطان و از المیس بدرجات مقدرہ پر تمبیس تر گردود و بسد و انخوا و
 اضلال بچاره کان دیہ بر آید و بشہ دیگر سے رود کہ بکے بچاره را بدام آورد و دین
 بہ کہ رضائے خدا و رسول خود بد و اعتقاد بائمہ اطهاره دارد یا بدامست
 خیال رفتن بسو سے اہل ضلال را اخطار ببال ندید و اقلاد و وقت بیکاری
 خدمت علماء و اہل کمال اقبال نماید و ہر قدمی کہ بر میدارد ملائکہ رحمت استقبال
 او کنند و پیغمبر و آئمہ اطهاره از او خوششوند و از ورگاہ خداوند متعال طلب
 مغفرت و آمرزش از گناہانش فرمایند چون وارد مجلس عالم شود پیش روشن
 و قلبش نورانی و جنود و جمل از دور او فرار کنند و اگر بخواہند اورا و سوسه
 کنند ملائکہ انار او فرار دهند چون گوش بقرایشات عالم و او و قلبش فی الجمله
 اطمینان یابد و شکر حق تعالی کند کہ اورا موفق باین نعمت عظمی داشتہ چون
 از خدمت او برخیزد با گناہان امرزیدہ برخیزد و ملائکہ مشایبت او فرمایند
 و جنود عقل قوت دهند کہ ہر روز باید خدمت عالم رفت و مطلبی یا گرفت
 چون بسیار آمد شد نمود دست اہل علم میشود و سخنانش را از جواہر آبدار
 و زرو مال بسیار بہتر خواهد چون بتدیج علی آموخت و عقاید حق او مستحکم
 شد خودش عالم میشود و پیغمبر و آئمہ صلوات اللہ علیہم اجمعین اورا از خود

ساری
 قدیم بانی

بج
 بچاره

بج

و تحت بود و اطاعت امر او را مثل خود انکار ندیش بهر شهری که رود و حیو و اطمین و بانی
 بر تلبیس را شکست فاحش و بد و از دور مردم بر آنکند فرماید اگر مردم سخن او بشنوند
 امی عزیز من فهمیدی و شاختی اصحاب یمن و اصحاب شمال را اگر میخواهی از اصحاب
 یمن کردی نزد علماء و اطمین برو و کتب مذہب شیعه بخوان تا نوری معرفت در دل قرار
 آید و از بانی بیدین و مذہب بی آئین که اصحاب شمال اند و از کن حدیقه ابن الیمان که
 که از اصحاب رسول مختار میبود و روزی با جناب عمار حمیری بود و او را دید که گریه میکرد و آن
 خواستند ایراد می بردین اسلام دارد و آورند حدیقه فرمود من از دین خود می ترسم
 که بوسه چشم و شیطان از دست برو و گوش خود گرفته گریخت و عمار نشست و با علم
 آنها را غلوب ساخت پس هر گاه حدیقه که قابل اسرار بود فرار کند تو چرخ خود را دور
 مسلک جنت از می تپد که از می که جواب او دهی از پنا و خدا و گریه آید و رویش شیطان
 آورد و ملائکه همه یاری تو نخواهند نمود پس اگر رفتی بدرک خواهی رفت و اگر رو
 بیاوردین آوردنی به بهشت خواهی رفت اختیار با خودت میخواهی بطرف اصحاب
 یمن برو یا بطرف اصحاب شمال و بخود ستم کن و در با من مرو که حضرت عیسی علی
 نبینا و آله و علیہ السلام با آنکه ستم بود از اتمن میگنجیت بجهت تعلیم و تو بود پس
 اگر العیاذ باشد گاهی بانی را ملاقات کنی این و عمار انجوان تا از شر او امین کردی
 یا الله یا رحمن یا رحیم یا منقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک یا بگو بسبح الله
 الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد
 و آله الطیبین یا استغاثه بچو حضرت حجه اشرفی الارضین امام عصر مهدی آل محمد
 عجل الله تعالی فرجه و بگو یا صاحب الدیمان انا مستغث بک تاسمه مرتبه البته از
 که بانی امین یثوی چون از او دور شد و استغاثه کن از گناهان خود که دیگر ترا حسد
 و انگیزد که گرفتارانی شوی و اگر خواست با تو حرفی بزند بگو من عالم نیستم برو نزد عالم
 ماهر چه ایراد داری بگو و جواب بشنو چون چنین کوئی از بهیبت عالم از سخن باز ماند
 و از تو فرار کند و نزد خود گوید نمی شود او را فریفت و اسے بر تو اگر یک کلمه با او جواب
 و سوال کنی بے علم که در دین تو رخنه خواهد انداخت و اهل سنت و جماعت هم نباید
 بایمانی مکالمه و گفتگو نمایند که مثل آنها خواهند شد و فی الجمله اسلامی که دارند از دست

از خود
 حضرت

بیاوردین
 بچو

ایشان خوابه رفت بلا بدستیم که دو آیه از قرآن در باره بانی و امثال آن که از زمین
 اسلام برگشته و برگردند شایه بیاوریم زیرا که بطریق خلاق عالم قرآن را نازل
 فرموده که شامل هر زمانه میشود تا روز قیامت اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان
 الرجيم ومن يردك ومن يردك عن دِينِهِ فَمَا لَهُ مِنَ شَيْءٍ وَأَنْتَ الْغَالِبُ
 أَعْمَالُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْتَ أَكْبَرُ الْأَحْسَابِ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
 یعنی هر که از شما سوسین و مسلمین مرتد شود مثل اینکه نماز یا روزه یا یکی از احکام
 شرع مبین را رد کند یا ادعای نبوت یا امامت کند یا کسی را که امام نیست امام
 بخواند یا مجزات پیغمبر آن که در قرآن ثابت است منکار گردد و نخواهد اینها که مخالفت با اول
 خدا و رسول باشد و او با حالت کفر میرود پس کافر است پس این جماعت در دنیا
 و آخرت همه عملیات ایشان نزد میریزد و بهار مشور را میگردود و آنها اصحاب آتش
 روز خند و کودوخ همیشه خواهند ماند و ایضا میفرماید وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ
 مَا أَتَاهُ مِنْ الْبَيِّنَاتِ وَ يُعْرِضْ عَنْ حُدُودِ اللَّهِ فَأُولَئِكَ سَيَرْجِيهِ اللَّهُ الْكَافِرِينَ لَعْنَةُ اللَّهِ الْكٰفِرِينَ
 و سائت مفسدین هر که عداوت و مخالفت با حضرت رسول کند بعد از اینکه راه حق
 و هدایت بر او ظاهر شود و پیروی غیر راه مؤمنین کند او را اولاد داریم با آنچه خود بر او
 خود خواسته است و در جهنم اندر آوریم و جهنم بد محل بازگشتی است این شامل نبی
 و تابع بانی میشود و بعد از آن بر او کفر و ارتداد طائفه مناله بانی شایه آوریم تا مردم بدانند
 و فریب بخورند در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که او عیاناً
 امامت نماید و با او از اهل اول پس او کافر است و در حدیث دیگر فرمود قلنت لا
 یكلمهم الله یوم القیمة ولا ینزلهن من السماء و لهم عذاب الیم من ادعی امامته
 من الله لیت له و من حجدا اماما من الله و من زعم ان الله ما فی
 الا سلام نصیب بعینی سه نفرند که خدا با آنها روز قیامت سخن نمیکوید و آنها را اگر گناهان
 پاک نمیکند و از بر او عذاب دردناک است کسیکه او عا ندای امام بودن از
 جانب خدا را او نباشد بر او و کسیکه بخار کند امامی را که از جانب خدا امام باشد
 او کسیکه گمان کند که از بر او است این دو نفر را سلام نصیبی است و در حدیث دیگر فرمود
 هر که شریک بسازد با امامی که امام بودن او از جانب خداست کسی را که نیت امامت او

بازگشت

بازگشت

بازگشت

از جانب خداگان مشرک با الله این کسر مشرک بخدا شده و از براسه خدا مشرک یک
 قرار داده و اخبار از این قبیل بسیار رجوع بکتب اخبار نماید پس بمقتضای
 آیات و اخبار میرزا علی محمد بابی بجهان معانی که بابی بابی است که آنجا امام محمد علی
 فرموده نموده ادعای امامی کرد و میرزا حسین علی بابی و امثال آنها که ادعای امامی
 کرده و بنشیند یا ادعای پیغمبری چنانکه معروف است که بابی یا عباس افندی بابی را
 عیسی پیغمبر دانند و هر که آنها را امام یا پیغمبر داند و هر که مایل با آنها شود یا بگوید اینها
 مسلمان هستند مشرک بخدا و کافر و زندیق و مرتد میباشد پس بر همه سنیان
 از شیعه و سنی تبراسه از ایشان لازم و واجب است حال یک اشاره ذکر میکنیم
 براسه آنها که متمم بابی شده اند و بابی غلط و آیزش دارند و خیال میکنند که اگر ما بدین
 سلی خوریم و تو به ما قبول ننماید پس از این بابی بودن سبیم و خارج و بدن خود
 را در جهنم میگذازیم و سایرین ما هم میفرمایند و این سخن که رفتن نزد بابی شر است همین
 طور اگر بابی توبه نموده بسوسه عالم دین آید و کلمات حق و آیات رحمت را سعه الهی و
 عفو خداوندی را ملتفت شود البته براسه او نفع خواهد بخشید و شکوک و شبهات
 و سمنه رفع خواهد کرد و بدو خدا و رسول و آئمه طاهرين بر حمت و اسوه خود عفو خواهند
 فرمود زیرا که محل توبه تا نزد یک مرگ باقی است اما شایسته در بیان توابعی و کوچک
 نوازی و آقایی کردن بدانکه تکلیف و تربیت زیر دستان کسی تواند نمود که چند صفت
 را دارا باشد اول آنکه غنی و بی نیاز و قادر باشد مثل خدا و پیغمبر و آئمه معصومین
 سلام الله علیهم اجمعین تا آنکه مازیر دستان هر قدر توقع داریم بدانیم که در قوه
 سوالی ما هست و العینه تا بدانیم که اطاعت و مخالفت ایشان هیچ نفع و ضرری بخدا
 و ان بزرگواران ندارد و خیر و شر هر دو راجع بخود ما است تا هیچ قسمتی در اطاعت
 تکلیف زیرا که ظاهر است که هر کس در سب نفع و خیر خود بقدر امکان سعی میکند از برای
 دیگران اگر چه مولا باشد او باشد دوم آنکه برتر و بالاتر از همه باشد و قاهر و غالب
 بر همه باشد تا آنکه زیر دست بهتر از او گمان نداشته باشد که رو با آنها نماید یا چاه
 باو برد و بداند که احدی جز مولا است او لمجا و پناه نیست چون حضرت حجه الله امام محضر
 عمل الله تعالی فرمود که مولا واقف است و سایر آئمه و پیغمبر و خدا سوم عالم باطن

از خدا و بابی

نسخه اول

نسخه دوم

نسخه سوم

و با کون و ظاهر و باطن هم چنان باشد تا محکوم وزیر دست بدانند که در حوض او تنائی و تاریکی
 و غیر آن در هر جای و هر حالت که باشد مولا مطلع است تا از براسه خود راه ندیس و سپس
 چیل و مکر و شبهه کاری گمان نداشته باشد و قدم از راه راست و پاکی برودن نگذارد
 تا کمال و استقامت برسد چنانچه بعضی از شیعیان بقاعده سوائی خود را شناختند
 و معرفت در حق آنکه مخصوصین حاصل کردند و بمقامات عالی رسیدند چه در آنکه
 زیر دست و خادم را درام میان خوف و رجائنگداری تا آنکه هر قدر بندگی نماید باز این
 بنام شد و خود را مقصود اند و هر قدر گناه و محالفت کند باز مایوس نباشد زیرا که
 اگر امین از عذاب و یا مایوس از عفو و گذشت شود و لازم از جزئی لغت نیست و
 تفصیل این مطلب از آیات و اخبار استفاد میشود و جای کشین آن نیست
 و میان خوف و رجائنگداری نشو و مگر آنکه از براسه بندگی در استقامت
 قرار دهد که هر قدر بنده خدمت نماید خود را از ان مقامات کوتاه بیند و مقصود اند
 نمی بینی که آنکه مخصوصین در مناجات خود چگونه اظهار عجز فرموده اند و همچنین علی
 و صلوات چگونه در ادای حق آنکه ظاهرین چگونه عجز آنکه سازد از نه یعنی حدیقت نداشته
 باشد و اگر از احدی باشد من از عذاب و عجب لازم آید و ایضا از براسه عفو و
 گذشت چندان مقامات قرار دهد که هر قدر گناه و محالفت نماید باز مایوس نباشد
 یعنی حدیقت نداشته باشد و الا ایس لازم آید پس توبه بانی اگر دست از جنود
 شیطانی برداشته روی بجنود رحمانی آورده نقطه سیاهی قلب را مبدل بسبزه
 کند امیدوار از حضرت آفریدگار جبار باشد که جبران تقصیرات او را فرماید و
 آیه سابق که فرموده در بقره و من یرقد عن دینه نیت و هو کافر الخ در توبه
 فرمود و ما توبوهم کافرون یعنی پیش از مرکب برنگشتند و ایمان نیاروندند تا کافران
 دنیا زلفه باشند پس معلوم ساخت که تاجیوة باقی است زمان کفر و ایمان باقی
 است با آنکه مناط کمال و سرمایه بهشت و تقرب بجز او غیر و آنکه مخصوصین معرفت
 و محبت و خدمت است پس تا جان در بدن است مجلس باقی است پس ای بانی
 اگر این نکته را در بانی و از مصمم قلب توبه کنی و رو بچند و مقربان در گناه او آئی و دست
 از دشمنان ایشان برداری امیدوار باش که خدا نیز توبه او رود از گناهت و رگذرد

سخت مبارک

توبه

و در این

ناریش نماید و استراحت عذاب الیم است اگر چه بطایع شرح انور چهار حکم در باره
 باقی و اعتقاد و نظریه او در حال اسلام پدید و ماویا یکی زانما بوده باشد ثابت و
 مستقیم است تا پس از در فصل در رتبه حبتن زوج او و عده و وفات گرفتن زوجه و
 شهادت او را لوجود او بر بر او دلی اگر چه برود پاک میشود و زوجه خود را در عده
 و جدا عده میتواند بخیه بد کند و نیز در سن مسلمان دیگر میشود بدتد خود را آورد و هر چه
 از بعد از توبه میدهد آنست که او است و منما بودیم و بفضل و رحمت و استغفار خود او را
 خواهد آید زید شده است و آن نیز از حیب او خواهد بود و پس مردان فطرسه
 باید بگشتن بدین اسلام در حیات و آنچه نکند و تمام بر آوردن و آنچه زیر
 دست و پا و دست و پا است و اینست که هر چه مناسبت و خواستش اند اجابت
 و ایام و روزی و رسته از شفا و استغفار و آل محمد شنیده و باید که روز قیامت چه میکنند
 و چه بیند و شنید و شنید از ایشان چه قدر وساطت میکنند و قبول میفرمایند چنانچه
 نام و زید است نیز در مقام خدمت باید او را خواهش چیز خواهش مولا نباشد و
 بعد او پس او تابع اراده مولا باشد و او را خواهش چیز اطاعت مولا نباشد
 چه نیک بدن و اعضا نسبت بروح چنین است یعنی که پیغمبر آمد ظاهر من سپاس
 امیرالمومنین را تشبیه بدن و اعضا نسبت بخداوند گنایا نموده که حیب الله و بد است
 عین الله و وجه الشرائع و امام عصر عجل الله فرجه را عین الله الناظره در زیارت
 خوانند چنانچه در حدیث قدسی خداوند را بنزد انصاری بنده و مطیع قرار داده میفرماید
 بنده من تقرب میجوید من بنواقل تا آنکه محبوب من میشود و چون او را دوست داشته
 و محبوب من شد میوم من گوش او چشم او و دست او و الخ معنی دیگر آنکه چون منظر حج
 آثار و افعال و صفات شخص بدن و اعصاب است و او است و واسطه میان شخص
 و دیگران که هر چه از او بغیر رسد از خیمه و شره بواسطه بدن رسد و آنچه از غیر نیز باور رسد
 بدن رسد لهذا امام عصر و ابابکر طاهرین او صلوات الله علیهم که هر یک ولی مطلق
 حق تعالی میباشد تشبیه بدن و اعضا شده اند که فیوضات را از حق گیرند مخلوق
 است و سوار است را از خلق که با حق رسانند یعنی و یک حدیث قدسی آنست که
 تمام است رسد که گنایا و هوای گنایا و آنچه کند حق گنایا چه گوید حق گوید

حکمت

حکمت

آنچه شود حق شنود آنچه بین حق بیند و بگذرا پس فهمیدی که اطاعت مولا با متابعت هوا
 راست نیاید زیرا که خداوند آنست معنی آرایت من اتخذ الله هونیه قرآن پس
 بانی متابعت هوا گردونه متابعت خدا و آنچه صفت کوچک نوازی که همه آنها مخصوص علی است
 یکتا است و اولیای معصومین خود را نیز همین صفات آفریده تا معرفت با او بهمان شان
 پیدا کنند و غرض از ذکر این صفات این بود که بدانی که منزه او را آقائی و مولائی و مستحق
 خدمت و اطاعت و بندگی احدی نیست مگر حق تعالی و خلفای معصومین او که مستحق
 باخلاق الهی اند نه هر با دم بسیر مثل علی محمد بزاز شیرازی و حسین علی پیش خدمت طهرانی
 و امثال اینها که از عهد جواب اولی طلب پیرون نیاید و در مقام آقائی و مولائی یک
 صفت ششمی نیز هست که مخصوص خلفای حق تعالی است از آنجمله که مخصوصه و اکمل
 این صفت در اکمل مخلوقات که سادات و آقایان ما امام عصر عجل الله تعالی فرجه
 و آباء طیبین طاهرین او باشند روحی و ارواح العالمین لهم الفداء و آن نیست
 که در مقام رعیت و اری و امت نوازی باید چنان باشند که امت و رعیت
 خود را بر خود و اهل دوزخ و خود مقدم بدانند و هرگز از یاد ایشان غافل نباشند تا با امت
 شود که رعیت نیز از یاد ایشان غافل نشوند و منتها محبت ایشان را در دل گیرند
 و مدام ذکر ایشان مع و تناس و توالی ایشان و قدرت و بته بی اعدا ایشان باشند
 و دوستان ایشان را بر اهل و عیال خود ترجیح دهند و از صرف مال و جان در
 راه ایشان دریغ ندارند در این مقام بقدر توانا که سادات ما روحی و ارواح العالمین
 لهم الفداء چه کردند پنج تن آل عبا هر کجا نشستند و هر وقت مناجات کردند از
 خدا مغفرت است خواسته حتی در وقت رحلت جز ذکر است به زبان ایشان
 نبود حضرت جبرئیل بر چه پیغمبر اکرم در آن وقت مرده داد فرمود سخنی بگو که دل
 شاد شود آخر عمری کرد که غم و مصیبت که با آنها شاد یعنی شومی فرمود و غم است بعد
 از جانب خدا مرده و لسوف يعطيك ربك فترضى آورده آن وقت شاد شد
 و چون حضرت ملک الموت مشغول بقض روح شد فرمود سخنی جان کنده است
 را بجان من گذارتا ایشان براحت جان دهند و همه ایشان را رضی عنهم به آن
 ظلمها که حضرت امیر المؤمنین و سیدة نساء العالمین و ائمه طاهرین سادات

صفات ششم
 مولا با

که شرح آن از حیز تحریر بیرون است خصوص حضرت سید الشهداء روحی له الشان
 در کربلا مکرر مایه شیعیان نمود حتی در دم رفتن و شهید شدن یا لیتا کنامه
 پس همه ظلمهارا کشیدند تا شیعیان بذكر مصائب و زیارت ایشان بغض
 ایستیا ہی برسند و هم چنین حضرت حجة عمل اشرف فرجه صبری کرد که دولت خود
 را دست دشمنان بیند و بمسالحی که راجع به بندگان است صبر فرماید و حق خود
 را انگیزد تا آن زمان که مامور گردد روحی و ارواح العالمین له الفدا احسال
 نه او را است که هر کس خود را همسر ایشان قرار دهد و جنیال واهی و امر
 شیطانی دین باین محکمے را از دست داد و عقب او دو و محض تقرب بخدا
 و معلومین سلام اشدر این وجهیه را نوشته و الا این طائفه بابی چنان رسوا
 هستند که محتاج بر دگردن نیست یک نکتہ دیگر است که بعض جنیال میکنند
 که مانند بابی بیرونیم بجهت پول و آجیل است بعد که بیرون آمدیم از آنها
 بترتیب بیرونیم ولی بدانید که مرتد فطری مال او بر شما حرام است زیرا که بجز
 ارتداد مال تعلق بوارث مسلمان او دارد و اگر وارث ندارد متعلق بامام
 علیه السلام پس بچه وجه شرعی پول او را میگیرید و علاوه هر کس پول
 کسی دارد که محبت او عارض میشود و دشمن خدا و خصوصین را دوست
 داشته بخلاف تدین و ایمان است و مفاسد دیگر هم دارد و باعث
 نمت بابی بودن هم هست چنانچه حضرت امیر سلام الله علیه فرمود که
 از موضع نمت پرهیزید و اگر او را نمت ساختند ملامت نکند مگر خود را
 در خانه اگر کس است یک حرف بس است و السلام علی من اتبع اصحاب
 الیمین و رحمة الله وبرکاته و السهام علی من اتبع اصحاب الشمال و نعمت
 الله و در کات حیمه فقط

خصیبت از آن

در شرف
 مال با بینه

ذرا آب ملاحظہ کیجئے

حقیر سرایا تقصیر تھے یہ مطلع سمی : تصویر عالم پر پس محض اس غرض سے کہود جو کہ اس میں
 کام طلدی تقری بنز اور سرت و سنیہ اور جو رنگ مطلوب ہوں اور ایک ہی صفحہ پر کئی رنگ
 ہوں مطلع ہوں اور یہی وجہ ہے جو لوگ کہ ہمارے مطلع میں کام کرنے ہوں وہ سب ہجو کار بگرمین کی یہ کہ
 ہجرت بھی اکثر اہل شایع پر زیادہ دیر میں اور کتاب بھی اول اور بکے خوشنویس موجود ہیں
 خدمت میں اون عالی حوصلہ کے گذار سن جو کہ جنکو انہی تصانیف میں ہوا اور فراموشات و لغوات
 طور سے مطلع کرتا و سیدہ نوازی فرما کے اور سال فرما میں اگر موافق مطلب کر ہونا تو اول و سیدہ
 دیگران بچھڑ کر کہ جس وجہ سے عمدہ کام ہو گا وہی اجر نہ بھی ہوگی مثل مشہور جہان نردانو اور شایع

تصویر عالم

پھر سالہ دو خیر باس ایک خانہ فی ناول کے ۱۵۔ اکتوبر ۱۸۹۹ء کو سو اگری پری پری کی ۱۵۔ تا پانچ کو
 تصویر عالم پر شایع ہوا جسے عوامی قوم ہر روز قدر و انور سے نظر نوجہ سے ملاحظہ کیے
 کا سر شگفتہ ثابت آیا سیکو انکی ترقی اور یہ سمجھا جاتا ہے کہ یہ نہ قابل قدر ہو اسلئے کہ اس میں
 لکھنے کے سراپا نامہ نامی شعرا کا کلام منتخب و صحیح یا جاتا ہے جو مذاق سخن کی دستوری تہیے بہت
 کار آمد اور اہل سخن کی میں انعامی کا بورا بورا فو تو جو ہم امید کرتے ہیں کہ اننا جلد اس طرح
 کی امید میں اور کوئی گایت گویے سبقت نہ لینگا ہو گا جیسا کہ تصویر عالم شایع ہوتی حال
 اسکا ہونا زہد ہر اسکے ہندب قدر و انور کی بار بار ہاتھ میں ہو اور انکی کامیابی کی امید میں انہوں
 نظر توجہ پر خضر میں کہ جنکا یہ نمونہ کریم ہے۔ ناظرین اگر انکو ذوق سخن ہو تو اس کا رندہ کو ضرور لہجو کہ
 انکو ذوق کی دستوری کا سجادہ۔ انقباض خاطر کا و بچھڑنے زبیر ہو۔ سن عشق کے ترغیب عاشق معشوق
 پورے اور یہ حالات شاعر کی نازک نیایان اگر وہ بکھتا ہیں تو انکو سوا کہ تصویر عالم اور کہیں نہ
 زیادہ تم ہوں کہ میں آپ خود سکا کر امتحان کر لیں صرف غلطی کی سالانہ قیمت رہے اور صرف تاول
 سالانہ قیمت ۱۰۰ اور دو دو کو خریدار و انکو بفرقیہ (جہاں مع حصول ڈاک معہ ہر خط سنی آڈر
 بولی نمونہ کا پر یہ صرف کلر نہ باناول ۲۲ اور دو دو کو بھرد و قلم میں انیسویہ واہ ہو گا خط کتابت کیلئے جوبلی کا

آنا چاہئے

مالک مطلع جناب وال یا جہت سید محمد اور محمد سرکار شہر لکھنؤ جناب سید محمد صاحب صاحب صاحب صاحب
 اور محمد سرایا تقصیر سبب مجھے سزا جستی میں تصویر عالم لکھنؤ ڈپو